گزارش تحقیقاتی: بررسی بودجه خانوار در مناطق شهری ایران طی سال های 70 - 1351 (قسمت چهارم)

کاظمی، مهیندخت

کشش درآمدی تقاضا که نشان‏دهنده اثر تغییرات درآمد بر مصرف می‏باشد وسیله مناسبی‏ برای تجزیه و تحلیل و پیش‏بینی تقاضا برای‏ کالاهای مصرفی است.این کشش برای یک کالا بینتا تغییر می‏کند.چنانچه کشش‏ درآمدی تقاضا بین صفر و یک باشد نشان‏دهنده‏ کالای ضروری،بزرگتر از یک نشان‏دهنده‏ کالای لوکس و کوچکتر از صفر نشان‏دهنده‏ کالای پست است.از کشش درآمدی تقاضا استفاده‏های متعددی می‏شود بطور مثال می‏توان‏ برای پی بردن به الگوی مصرفی خانوار از این‏ کشش استفاده کرد،بدین وسیله مشخص می‏شود در سبد مصرفی خانوار چه کالاهایی جزء کالاهای‏ ضروری و چه کالاهایی جزء کالاهای لوکس محسوب‏ می‏شوند.این کشش می‏تواند بعنوان ابزاری‏ در دست سیاست‏گذاران نیز استفاده شود، بطور مثال،اگر هدف برقراری سوبسید روی‏ کالاهای ضروری مورد مصرف افراد جامعه باشد، بوسیله کشش درآمدی تقاضا علاوه بر این که‏ می‏توان کالاهای ضروری مصرفی خانوار را شناسایی‏ کرد همچنین می‏توان درجه ضروری بودن آن را نیز مشخص نمود و مبلغ سوبسید پرداختی را به‏ ترتیب اولویت به کالاهای ضروری اختصاص داد.

استفاده دیگر از کشش درآمدی تقاضا،پی بردن‏ به افزایش یا کاهش سطح رفاه در جامعه است. بطور مثال طبق تئوریهای اقتصاد خرد،در جریان‏ رشد و توسعه اقتصادی بتدریج سهم هزینه‏ کالاهای خوراکی و دخانی در کل متوسط هزینه‏ سالانه یک خانوار کاهش می‏یابد و بر سهم هزینه‏ کالاها و خدمات غیر خوراکی افزوده می‏شود، حال چنانچه عکس این حالت اتفاق افتد،نشان‏ دهنده کاهش سطح رفاه در جامعه است که موجب‏ اختصاص سهم بیشتری از درآمد خانوار به‏ مایحتاج خوراکی آنها می‏شود.

کشش درآمدی تقاضا برای برنامه‏ریزان و مجریان‏ طرحهای تولیدی نیز،هنگام تخصیص عوامل‏ تولید و هماهنگ ساختن عرضه و تقاضا و سیاست‏های بازاریابی حایز کمال اهمیت است.

همانگونه که در جدول شماره(1)مشاهده‏ می‏شود کشش درآمدی تقاضا در سالهای 1351، 1356،1362،1367 برای کالاهای خوراکی و غیر خوراکی محاسبه شده است.با مطالعه این‏ جدول در می‏یابیم آرد و فرآورده‏های آن گر چه‏ در سال 1351 بعنوان یک کالای بسیار ضروری‏ برای خانوار محسوب می‏شد،لکن به تدریج‏ تبدیل به یک کالای نیمه ضروری برای خانوار گردیده است و از نقش و اهمیت وافر آن در تغذیه‏ خانوار کاسته شده،گر چه هنوز بعنوان یک کالای‏ ضروری در سبد مصرفی خانوار مطرح می‏باشد.

در بعد دیگر گوشت که در سالهای قبل از انقلاب‏ بعنوان یک کالای ضروری برای خانوار محسوب‏ می‏گردید،در سالهای بعد از انقلاب بعنوان‏ یک کالای تجملی در سبد مصرفی خانوار ظاهر گشت.این در حالی است که بنا به گفته انگل‏ آمارشناس معروف آلمانی با افزایش درآمد خانوار کالاهایی که قبلا جز کالاهای لوکس‏ و تجملی بوده است تبدیل به کالای ضروری‏ می‏شود مثلا رادیو و تلویزیون،در حالی که‏ در مورد گوشت عکس این عمل اتفاق افتاده‏ است.

شیر و تخم مرغ در همه سالها جزء کالاهای‏ ضروری برای خانوار است،گر چه در سال 1356 بدلیل بالا رفتن درآمد و قدرت خرید خانوار با کشش درآمدی معادل 13/0 بعنوان یک‏ کالای بسیار ضرروی برای خانوار است در سال‏های‏ بعد از انقلاب تبدیل به یک کالای نیمه ضروری‏ گشته است.

روغن با کشش درآمدی 33/0 در سال‏ 1356 یک کالای بسیار ضروری برای خانوار است، در سال 1362 بدلیل بالا بودن قیمت و کمبود آن با کشش درآمدی معادل 06/1،تبدیل به‏ یک کالای لوکس برای خانوار و مجددا در سال‏ 1367 تبدیل به یک کالای نیمه ضروری متمایل‏ به لوکس شده است.

کشش درآمدی تقاضا برای میوه و سبزی در سال‏ 1362 و 1367 نسبت به سال‏های 1351 و 1356 افزایش داشته و تقریبا استفاده از میوه و سبزی‏ در سالهای بعد از انقلاب بشکل یک کالای نیمه‏ ضروری در آمده است.این امر بخصوص در سال‏ 1367،با کشش درآمدی 97/0 مشهودتر است‏ که استفاده از میوه و سبزی بصورت یک کالای‏ تقریبا لوکس ظاهر شده است و علت این امر افزایش قیمت میوه و سبزی در سالهای بعد از انقلاب ناشی از افزایش قیمت عوامل تولید آن‏ می‏باشد مصرف دخانیات که در سالهای قبل از انقلاب یک کالای ضروری می‏نمود،در سالهای‏ بعد از انقلاب بتدریج تبدیل به یک کالای تقریبا لوکس می‏گردد،به عبارت دیگر بالا رفتن‏ کشش درآمدی تقاضا برای دخانیات بیانگر آن‏ است که دولت تا حدودی در این سیاست موفق‏ بوده است که دخانیات را از یک کالای نسبتا ضروری به صورت یک کالای غیر ضروری و متمایل‏ به لوکس در ترکیب مصرفی خانوار قرار دهد.

پوشاک و کفش کلا در تمام سالها جنبه کالای‏ لوکس داشته،لکن در سال 1367 به درجه‏ تجملی بودن آن افزوده گشته است.مسکن نیز بجز سال 1351 در ما بقی سالها بعنوان یک‏ کالای ضروری محسوب می‏شود که در سال‏های‏ 1362 و 1367 تبدیل به یک کالای نیمه ضروری‏ شده است.آنچه قابل توجه است آن که بهداشت و درمان در کلیه سالها بعنوان یک‏ کالای لوکس و تجملی نمود می‏کند،که در سال‏ 1367 با کشش درآمدی 55/1،بر درجه تجملی‏ بودن آن افزوده شده است.تفریح و سرگرمی‏ نیز که لازمه یک زندگی سالم و معمولی است در کلیه سالها بعنوان یک کالای لوکس معرفی‏ می‏شود.

در نهایت نتیجه‏گیری حاصل از کشش درآمدی‏ تقاضا برای کالاهای مصرفی یک خانوار شهری را بدین شکل می‏توانیم بیان کنیم که کشش‏ درآمدی تقاضا برای عمده کالاهای مصرفی‏ خانوار مانند نان و برنج،گوشت،میوه و سبزی، قند و شکر،پوشاک،مسکن،بهداشت و درمان‏ و تفریح در سالهای بعد از انقلاب نسبت به‏ سال‏های قبل از انقلاب بخصوص در سال 1367 افزایش داشته است.از آنجایی که با افزایش‏ درآمد،بسیاری از نیازها در زمینه موارد گفته‏ شده(بخصوص کالاهای خوراکی خانوار)برآورده‏ می‏شود و افراد با افزایش درآمد،بسوی خرید کالاهای مصرفی با دوام مانند خرید لوازم و اثاث خانه و اتومبیل گرایش پیدا می‏کنند، بنا بر این در صورت بهبود وضع درآمدی افراد جامعه،بایستی بسیاری از کالاها جنبه ضروری‏ پیدا کرده باشد،بطوری که با افزایش درآمد، افراد مصرف آن کالاها را کمتر افزایش داده و در مقابل به مصرف بیشتر کالاهای لوکس و تجملی‏ روی آورند.در حالی که چنان که مشاهده می‏شود کشش درآمدی تقاضا برای بسیاری از کالاهای‏ مورد نیاز خانوار نه تنها بر ضروری بودن آنها افزوده نگشته است بلکه تبدیل به یک کالای نیمه‏ ضروری و حتی لوکس شده‏اند.به عبارت دیگر بدلیل کاهش قدرت خرید خانوار در نتیجه‏ افزایش تورم و پایین بودن سطح درآمد نسبت‏ به تورم موجود در جامعهء آنها قادر به تهیه‏ بسیاری از این کالاها مانند گوشت،مسکن مناسب، بهداشت و درمان بهینه و تفریحات سالم نبوده، لذا با افزایش درآمد سعی در مصرف بیشتر آنها دارند.

3-چگونگی وضعیت توزیع‏ درآمد بین گروه‏های مختلف‏ درآمدی و میزان نابرابری آن:

پی بردن به چگونگی توزیع امکانات رفاهی‏ جامعه بین خانوارهای مختلف یکی از نتایجی‏ است که می‏توان از بررسی بودجه خانوار بعمل‏ آورد.در سالهای اخیر که توجه برنامه‏ریزان از میزان رشد اقتصادی به مفهوم‏"تغییرات کمی‏ درآمد و کاهش فقر و فاصله طبقاتی‏"معطوف‏ گشته است،این امر خصوصا اهمیت بیشتری‏ پیدا نموده است.واقعیت این است که در بسیاری از کشورهای در حال توسعه،علی‏رغم‏ رشد سریع اقتصادی در دهه‏های اخیر،نتایج‏ و منافع این رشد تنها نصیب گروه‏های خاصی از افراد جامعه شده،در نتیجه گروه‏های فقیر و کم‏ درآمد این کشورها نه تنها از مزایای رشد تولید کالاها و خدمات،اشتغال،ارتقای سطح زندگی‏ و....بهره‏ای نداشته‏اند،بلکه فاصله و شکاف‏ درآمدی بین آنان و ثروتمندان جامعه‏ افزایش یافته و بر تعداد فقرای برخی از این‏ کشورها مانند برزیل،هند،مکزیک،آرژانتین‏ و پورتوریکو و...افزوده شده است.

این واقعیت ملموس موجب شده است تا استراتژی رشد سریع اقتصادی مورد تردید قرار گیرد و استراتژی توسعه اقتصادی همراه با توزیع‏ عادلانه درآمدها جایگزین آن شود.بنا بر این‏ سازمانها و دست‏اندرکاران برنامه‏ریزی اقتصادی‏ و اجتماعی این جوامع،باید تلاش بیشتری در راستای شناخت الگوی توزیع درآمد و ویژگیها و مسایل مرتبط آن مبذول دارند تا بتوانند الگوی مطلوب توزیع درآمد را در جامعه خود پیاده کنند.

بطور کلی جهت اندازه‏گیری نابرابری توزیع‏ درآمد(هزینه)تعاریف مختلفی شده است که‏ در زیر هر یک از معیارهای اندازه‏گیری بخش‏ نابرابری درآمدها بیان و بررسی خواهد شد.